

تجاوز به پسر بچه‌ها، هشدارها و علائم را جدی بگیریم

Photo: lucidwaters/bigphoto.com

ماهرخ غلامحسین پور

«محمد بیجه» را به خاطر دارید. کارگر کوره‌پزخانه‌ای در خاتون‌آباد تهران بود که پس از دستگیری، به تجاوز و قتل 17 کودک و سه بزرگسال اعتراف کرد. مورد بیجه به شدت افکارعمومی را به خشم و اندوه انداخت. خاطراتی که او از اعمال خشونت‌های شدید خانگی و تجربه تجاوز در دوران کودکی‌اش در روزهای پیش از اعدام تعریف کرد، بعدها دستمایه تحقیقات برخی از پژوهشگران علوم جنایی و رفتارشناسی قرار گرفت.

بیجه هرگز مادرش را به خاطر نمی‌آورد چون او ترکش کرده است وقتی کودک بوده و پدرش فردی مستبد و خشونت‌گر بوده که در دوران کودکی دست و پایش را با زنجیر می‌بسته و او را می‌زده.

بیجه در اعترافاتش گفته بود یک بار بعد از درگیری و کتک‌های وحشیانه پدرش، با آجر به سر خودش ضربه زده تا بمیرد. او بارها در کودکی و در محیط خانه مورد وحشیانه‌ترین اشکال خشونت قرار گرفته بود. نامادری بدنش را با سیگار می‌سوزاند و پدرش چندین بار با میله آهنی قصد کشتنش را داشت.

بیجه از همان کودکی مورد تجاوز قرار گرفت. او بعد از این تجربه‌های دهشتبار و زمانی که به سن جوانی رسید، همه اتفاقاتی را که تجربه کرده بود برای کودکان فقیر حاشیه پاکدشت بازسازی کرد، این بار او در آن سوی ماجرا ایستاده بود. او خشونت‌گر بود.

سه عاملی که از بیجه جانی ساخت

بیجه دوست نزدیکش را که از ترس کتک‌ها و خشونت‌های پدرش به بیجه پناه آورده بود را با تزریق سیانور کشت تا به باور خودش او را از بلای خشونت و آزار و تجاوز نجات داده باشد. او پیش از مرگش در اتاقی که برای اعدام مهیایش می‌کردند گفته بود: سه عامل باعث شده که آن لحظه آنجا باشد، تجاوزی که در کودکی به او شده بود، خشونت و آزارهای پدر و نامادری و فقر اقتصادی.

محققان علم روانشناسی تاکید می‌کنند که بین خشونت و تجاوز خانگی در کودکی و شکل‌گیری شخصیت ضداجتماعی و داشتن روحیه مهاجم در بزرگسالی، ارتباط مستقیمی وجود دارد.

[در این باره بیشتر بخوانید: [تجاوز خانگی به پسران، دردی که همه کتمان می‌کنند](#)]

میزان صدمات تابعی از شرایط است

از دکتر رضا کاظم‌زاده، روانشناس و روان درمانگر ساکن بلژیک در مورد اثرات تجاوز بر روح و روان کودکان با تمرکز بر مسئله تجاوز بر پسران سوال می‌کنم. او میزان اثرگذاری این اتفاق دردناک را متفاوت و بسته به شرایط کودک ارزیابی می‌کند.

به باور دکتر رضا کاظم‌زاده، این که رابطه کودک با آزاررسانش چه طور رابطه خویشاوندی است؟ شرایط خانوادگی و موقعیت فردی کودک چگونه است؟ جامعه کوچک پیرامونش چه کیفیتی دارند؟ یا از جانب کدام عضو خانواده این تعرض انجام شده، در میزان اثرگذاری ماجرا تفاوت ایجاد می‌کند.

این روان‌شناس معتقد است: بسته به میزان اعتماد کودک به فرد خشونت‌گر، ابعاد ماجرا شکل می‌گیرد: آیا فرد خشونت‌گر جزو کسانی بوده که مورد اعتماد کودک بوده است یا خیر؟ کسی است که کودک او را می‌شناسد و با او ارتباط مداوم داشته و کماکان بعد از این اتفاق هم دارد؟ آیا تجاوز یا تعرض جنسی فقط یک بار اتفاق افتاده است یا چندین بار تکرار شده، و کودک پس از آن تهدید شده است؟ توانایی و قوای ذهنی کودک هم در اثرات بعدی موثر است. این که تا چه حد عمق خشونت را درک کرده و متوجه شده است؟ این که کودک تا چه حد درون‌گرا یا برون‌گراست. به هر حال این اتفاق دردناک است اما میزان اثرگذاری آن بسته به سن و سال کودک و میزان درک و فهمش از شرایط متغیر است.

انفافی که زندگی افراد را تغییر می‌دهد

رحیمه می‌گوید پسرش تا پیش از آن هرگز سابقه شب‌اداراری نداشت. او فعال، شاد، اجتماعی و برون‌گرا بود و در تمامی برنامه‌های جمعی و خانوادگی حضور داشت. اما از یک ماه قبل از آن متوجه شده بود که کودکش در جمع فامیل و اعضای خانواده به اتاقش پناه می‌برد، میلی به حضور در جمع خانواده ندارد و اگر مجبورش می‌کردند، به وضوح دچار اضطراب شدید می‌شده است. بعد از این که چندین بار با کودک به مهربانی حرف زده، پسرش با گریه و رنجش بسیار اعتراف کرده که پسرعمویش که بیست و سه ساله است، در جریان پیک‌نیک خانوادگی و رفتن به باغ یکی از آشنایان به بهانه بازی و فوتبال او را به گوشه خلوتی کشانده، به او تجاوز کرده و البته تاکید کرده که اگر به کسی چیزی بگوید، او را می‌کشد.

دکتر رضا کاظم‌زاده می‌گوید: معمولاً بخشی از صدمات ناشی از تجاوز کوتاه مدت هستند؛ مثل اضطراب شدید، ترس از تنها خوابیدن در اتاق، شب‌اداراری، ترس از حضور در جمع یا به شکل ملایم‌تر کشیدن نقاشی‌هایی با اشکال مبهم و تیره، عقب افتادگی در جریان آموزش و یادگیری و افت نمرات درسی، یا حتی بروز برخی بیماری‌های روان‌تنی مثلاً حساسیت‌های فصلی یا پوستی و کاهش سیستم دفاعی بدن در مقابل بیماری‌های مختلف، که منجر به تند تند مریض شدن کودک آزار دیده می‌شود.

[در این باره بیشتر بخوانید: [تجاوز خانگی به پسران، دردی که همه کتمان می‌کنند](#)]

او با تکیه بر موارد تجربی که به مطبش مراجعه کرده‌اند و آنچه که تا به حال خوانده و شنیده می‌گوید: «تصور می‌کنم تجاوز جنسی خانگی در پسر بچه‌ها شایع‌تر از دختر بچه‌هاست. چون پسرها راحت‌تر در دسترس‌اند و غالباً تجاوز به پسران در سنین پایین توسط دایره آشنایان یا خانواده اتفاق می‌افتد. اگر نه الزاماً توسط اعضای خانواده هسته‌ای، اما افرادی چون دایی، عمو، پسر خاله یا حتی وابستگان دورتر. چون در این سن و سال معمولاً کودک روابط گسترده‌ایی بیرون از خانه ندارد و در سال‌های اولیه زندگی، با افراد غریبه و خارج از محیط خانواده مرتبط نیست.»

او می‌گوید مراجعینی داشته که برای مشکلات کاملاً متفاوتی برای درمان رجوع کرده‌اند، در ابتدا مسئله‌شان موضوع تجاوز نبوده، اما وقتی وارد مرحله درمان شده‌اند، او به عنوان درمانگر متوجه شده که ریشه مشکلاتشان به مسئله تجاوز برمی‌گردد.

از او می‌پرسم آیا مراجعه کننده ایرانی هم داشته است؟ «بله. وقتی مقایسه می‌کنم بین ملیت مراجعینم، تصور می‌کنم میزان تجاوز یا تعرض جنسی در جامعه ما کم نیست. الزاماً منظورم تجاوز به معنای عرفی کلمه یعنی ارتباط کامل جنسی خشونت‌بار و به زور نیست، بلکه هر نوع دست‌درازی و تعرض جنسی منظور من است. از دستمالی کردن اعضای جنسی کودک گرفته تا لخت کردنش که غالباً از سوی افرادی انجام می‌شود که عضوی از خانواده هستند.»

ریشه اعتماد از بین می‌رود

کارشناسان علوم رفتاری می‌گویند هرچقدر رابطه مابین فرد متجاوز و کودک نزدیک‌تر و درهم‌تنیده‌تر باشد، یا هرچقدر که تجاوز، به دفعات تکرار شود، میزان آسیب‌پذیری کودک بیشتر و اثرات این اتفاق دردناک، ماندگارتر خواهد بود، چون ریشه اعتماد کودک به سایر اعضای جامعه را می‌سوزاند.

دکتر کاظم‌زاده در پاسخ این سوال که چرا اثرات تجاوز از سوی اعضای هسته‌ای خانواده به مراتب ماندگارتر و دردناک‌تر است؟ می‌گوید: «چون امکان تکرار این اتفاق بیشتر می‌شود و اثراتش شدیدتر است. این اتفاق در خانواده اعتماد پایه کودک نسبت به افراد بالغ و اعضای خانواده را خدشه‌دار می‌کند و این صدمات می‌تواند ضایعات گسترده‌ای را در پی داشته باشد. خصوصاً در بسیاری موارد با امکاناتی که فرد بالغ در اختیار دارد، مدت طولانی‌تری این آسیب پنهان می‌ماند.»

رحیمه، می‌گوید: با این که رنج بسیاری از این موضوع برده اما تا چند روزی سبک و سنگین می‌کرده که آیا مسئله را علنی کند؟ او از واکنش اعضای خانواده، بی‌آبرویی و فشارهایی که احتمالاً به او و کودکش تحمیل می‌شده و از قضاوت دیگران بیمناک بوده است.

پنهان کاری، پنهان کاری

دکتر کاظم‌زاده این پنهان‌کاری را ناشی از تابو بودن گفت‌وگو درباره تجاوز در برخی فرهنگ‌ها می‌داند: «گاهی ماجرا به لحاظ فرهنگی آنقدر سنگین است که سایر اعضای خانواده هم اگر این ارتباط را حدس زده یا نشانه‌هایی دیده باشند، به نوعی به طور ناخودآگاه میلی برای مواجهه با حقیقت از خودشان نشان نمی‌دهند. ناخودآگاه تلاش می‌کنند این ماجرا را نبینند یا نفهمند. حتی متأسفانه در برخی از مراجعینم که در خانواده و محیط سنتی‌تری رشد کرده‌اند، با اینکه کودک اختلالات روانی شدیدی داشته است، به جای تشخیص درست تجاوز تشخیص‌هایی مثل اسکیزوفرنی یا اختلالات دیگری داده‌اند. چون پذیرش آن بیماری‌ها به لحاظ اجتماعی در آن جوامع آسان‌تر بوده است. حتی در مواردی دیده‌ام که رنج ناشی از تجاوز به کودک تبدیل به صرع شده است، صرع نه به معنای پزشکی‌اش، بلکه واکنشی ناشی از تجاوز مکرر که در خانواده رخ می‌داده.»

او می‌گوید در مواردی در خصوص مراجعینش متوجه شده که تجاوز به کودک در درازمدت تکرار می‌شده، اما به علت تهیدستی و فقر،

خانواده امکان حمایت کافی از کودک را نداشته‌اند. آنها اساساً وقت نداشته‌اند صرف کودک آسیب دیده کنند و کودک در شرایطی قرار گرفته که حتی افرادی که نسبت نزدیک با او نداشته‌اند این امکان و جسارت را پیدا کرده‌اند که از او سوءاستفاده کنند، بدون اینکه متوجه عمق فاجعه باشند.